

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۶

صص ۷۷-۵۵

تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی - امنیتی شانگهای با تأکید بر چشم‌انداز عضویت ایران در این سازمان

دکتر عزت ا... عزتی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
دکتر کیومرث یزدان‌پناه درو* - جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۷/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۱۰

چکیده

سازمان همکاری شانگهای یکی از سازمان‌های بزرگ امنیتی و اقتصادی در قاره آسیا است که گستره آن منطقه اوراسیا را نیز در بر گرفته و از نظر استراتژیک و ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اهمیت خاصی پیدا کرده است. این سازمان نهادی است تازه تأسیس با حرکت تکاملی تند و سریع که مورد توجه رقبای و مجامع بزرگ اقتصادی در جهان قرار گرفته است.

مقاله حاضر ضمن بررسی ریشه‌ها و عوامل استراتژیک پیدایش و علل استمرار و گسترش حوزه جغرافیایی سازمان شانگهای، تأثیرات عضویت ایران در این سازمان را نسبت به منافع و امنیت ملی کشورمان با تأکید بر جایگاه استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: شانگهای، ایران، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، منطقه‌گرایی، امنیت، اقتصاد منطقه‌ای.

مقدمه

تحولات کنونی جهان معاصر بر اهمیت همکاری کشورها برای مقابله با تهدیدات مختلف که بسیاری از آنها ماهیتی بین‌المللی یافته‌اند، افزوده است. در چنین شرایطی، سازمان‌های منطقه‌ای نقش برجسته‌ای می‌یابند. از سوی دیگر فروپاشی بلوک‌بندی‌های گذشته این اندیشه را تقویت کرده است که سازمان‌های منطقه‌ای بلوک‌بندی‌های قرن بیست و یکم را تشکیل می‌دهند. سازمان همکاری شانگهای یکی از سازمان‌های نوظهور منطقه‌ای است که با علی‌رغم عمر کوتاه، رشد قابل توجهی داشته است. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران به عضویت ناظر این سازمان پذیرفته شده و انتظار می‌رود که در فرایندهای آتی به عضویت دائم درآید، شناخت این سازمان و کارکردها و موقعیت آن در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد.

امروزه بحث‌هایی چون نفت و گاز دریای خزر، گسترش ناتو به سمت شرق، تأثیر عضویت کشورهای منطقه در سازمان جهانی تجارت (WTO)، تلاش جهت یافتن ساز و کارهای مناسب برای جلوگیری از سلطه آمریکا بر امور جهانی و... در مذاکرات، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان شانگهای به چشم می‌خورد. به همین جهت بسیاری سازمان همکاری شانگهای را اتحادی ضد ناتو نامیده‌اند و برخی از صاحب‌نظران آن را با جنبش عدم تعهد مقایسه می‌کنند (نشریه آزاد افغانی، ناتو برای شرق، ۱۳۸۶: ۲).

چشم‌انداز سازمان همکاری شانگهای نیز قابل تأمل است. به نظر می‌رسد این سازمان در پرتو همکاری‌های منسجم اعضا در شکل‌گیری نظام بین‌المللی جایگاه شایسته و موثری برای خود مهیا خواهد کرد. این سازمان قابلیت لازم برای تبدیل شدن به یک سازمان چند جانبه را دارد. در صورت همکاری منسجم در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بی‌تردید می‌توان سازمان همکاری شانگهای را در جایگاه بازیگری قدرتمند در آینده مورد ارزیابی قرار داد.

کاربرد تحقیق

بررسی موقعیت ژئوپلیتیک حوزه جغرافیایی سازمان همکاری‌های اقتصادی و امنیتی شانگهای و وضعیت استراتژیک این حوزه مؤثر با توجه به جدید بودن و نیاز به شناخت دقیق آن می‌تواند

برای مطالعات مسائل سازمانی از جمله نهادهای تأثیرگذار در رقابتهای اقتصادی و سیاسی قابل استفاده باشد. ضمن اینکه موضوعی کاملاً جدید و در خور بررسی و ارزیابی علمی است.

اهداف تحقیق

با توجه به طرح مسئله و فرضیات تحقیق، اهداف این تحقیق عبارتند از: شناخت وضعیت ژئوپلیتیک حوزه پهناور سازمان شانگهای در حال و آینده و شیوه مناسبات کشورهای عضو با یکدیگر در درون شانگهای و چگونگی تقسیم مسئولیتها برای تحقق اهداف شانگهای بویژه ماموریت‌های اقتصادی آن. همچنین تبیین راهبردها و تثبیت اهداف استراتژیک آن در عرصه رقابت جهانی، در نهایت هدف غایی تحقیق همان "پل زدن میان ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک با در نظر داشتن اصل رقابت‌های ژئواستراتژیک در آسیای مرکزی" که در قرن ۲۱ مورد توجه جهانی بوده و البته از دلایل اصلی پیدایش سازمان همکاری شانگهای می‌باشد.

ساختار تحقیق

۱. علت اولیه و مطلوب مورد نظر بازیگران حاضر در سازمان همکاری‌های شانگهای؛
۲. علائق مشترک و تهدیدات مشترک و دلایل غیر قابل پیش‌بینی در قرن ۲۱؛
۳. تشریح ارتباطات میان ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و میان بسترهای منطقه‌ای و جهانی؛
۴. پذیرش و ایفای نقش‌های جدید و متفاوت از شرایط جاری؛
۵. تضمین امنیت انرژی موجود در حوزه مربوطه؛
۶. کنترل تولید و ترانزیت مواد مخدر و با مبارزه با آن؛
۷. مبارزه با تروریسم، افراطی‌گرایی و جدایی‌طلبی در بخش اعظمی از مناطق حائل در حوزه جغرافیایی شانگهای؛
۸. یقیناً مسائل تجارت و جریان منافع در غالب رشد تجارت منطقه‌ای و تثبیت بازار و موافقت‌نامه‌های تجاری نظیر بازار مشترک شانگهای، جامعه ملت‌های آسیای مرکزی، شرق و جنوب آسیا در اتحادیه شانگهای از مهمترین اهداف این سازمان است.

ایران و پیمان شانگهای، راه‌های پیش‌رو

تقاضای عضویت ایران در سازمان شانگهای پس از بررسی‌های اولیه کارشناسی، در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۸۳ ش. ارائه و سند پیوستن جمهوری اسلامی ایران به همراه پاکستان و هند به عنوان ناظر در اجلاس سران سازمان در شهر آستانه در تاریخ ۱۴ و ۱۵ تیرماه ۱۳۸۴ امضاء شد (شمسیان، ۱۳۸۵: ۲۴).

اگر عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای را در سطحی استراتژیک روندی مثبت تلقی کنیم، در این صورت واقع‌بینی اقتضاء می‌کند که در آغاز عضویت، چشم‌انداز این همکاری از نقطه نظر ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و یا محدودیت آن مورد توجه قرار گیرد. به طور مشخص جمهوری اسلامی ایران در مورد نحوه و سطح همکاری با سازمان شانگهای دو راه در پیش دارد:

- ۱- تداوم عضویت ناظر با هدف آگاهی از تصمیمات سازمان و مشارکت محدود در زمینه‌هایی که تأمین‌کننده منافع ایران است.
 - ۲- تلاش برای عضویت دائم با هدف ارتقای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی و خروج از برخی بن‌بست‌های سیاسی و اقتصادی که فعلاً درگیر آن است.
- با توجه به این رویکردها در ادامه به ارائه تحلیلی از موقعیت و جایگاه استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی پرداخته خواهد شد تا زمینه برای بررسی عواملی که بر عضویت ایران در شانگهای مؤثرند فراهم شود.

۱- موقعیت استراتژیک ایران

ایران تا پیش از انقلاب اسلامی و به طور مشخص در دوران جنگ سرد تحت حاکمیت رژیم پهلوی به عنوان یکی از معتمدترین دولتهای وابسته به آمریکا، نقش ژاندارمی منطقه را بر عهده داشت و چارچوب امنیت خارجی خود را نیز در این رویکرد تعریف می‌کرد اما با وقوع انقلاب اسلامی و استقلال سیاسی کشور که به واسطه آن شرایط الحاق به همگرایی‌های منطقه‌ای و آسیایی فراهم گردیده است راهبرد و اولویتی که به تعامل ایران با سازمان

شانگهای منجر شده است بیشتر متکی بر محورهای سیاسی - اقتصادی است، به علاوه برخی واقعیت‌ها و رویکردهای مشترک نیز در این امر سهیم بوده‌اند؛ بر این اساس حضور و مشارکت کشورمان در همکاری‌های امنیتی و سیاسی می‌تواند به تقویت امکان حصول به اهداف امنیتی و در پی آن اقتصادی سازمان کمک نماید؛ ضمن آن که تجارب ایران در مبارزه با تروریسم، قاچاق و تجزیه طلبی و همسایگی با افغانستان و عراق، از جاذبه‌های همکاری با ایران نزد سایر اعضای سازمان تلقی می‌شود. نکته دیگر این که امنیت جمهوری اسلامی ایران، بویژه با وجود تهدیدها و نگرانی‌های امنیتی مشترک به طور اصولی با منطقه آسیای مرکزی پیوند خورده و از این رو امنیت پایدار در منطقه مستلزم حضور و همکاری جدی ایران در ترتیبات امنیت منطقه‌ای است (احمدی نژاد، ۱۳۸۶).

اگر چه نداشتن مرز مشترک و عدم برخورداری از یکپارچگی جغرافیایی مانعی برای ورود ایران به سازمان همکاری شانگهای تلقی می‌شد اما با توجه به روند عضویت افغانستان در سازمان همکاری شانگهای مسئله بعد جغرافیایی و عدم مرزهای مشترک را برای جمهوری اسلامی ایران منتفی کرد. ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی موضوع منطقه‌گرایی را بشدت دنبال کرده است. این سیاست در مجموعه اهداف، راهبردها و سیاست‌های خارجی ایران منطبق با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. رجحان روابط با همسایگان، کشورهای مسلمان و کشورهای در حال توسعه، همگی در چتر منطقه‌گرایی ایران قابل جمع شدن می‌باشد. ایران از مزیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی بهره می‌برد. ایران عضوی از مجموعه کشورهای خاورمیانه و در عین حال بخشی از زیر مجموعه آسیای جنوب غربی و عضوی از گروه کشورهای خلیج فارس و دریای خزر است و در عین حال در بخش آسیای مرکزی بزرگ که تعریف جدیدی از همان منطقه خراسان بزرگ تاریخی است، جای دارد. قبل از فروپاشی اتحاد شوروی ایران تنها از مزیت‌های خود در خلیج فارس و خاورمیانه استفاده می‌کرد ولی پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ م، به یکباره فرصت‌های متعددی در شرق، شمال شرق و شمال غرب کشور بر روی ایران گشوده شد. ۱۰ کشور جدید در قفقاز، آسیای مرکزی و کناره خزر به یکباره به ایران موقعیت جدیدی در همکاری‌های خود با کشورهای همسایه‌اش بخشیدند و نگرانی‌های امنیتی ایران ناشی از

همسایگی با یکی از ابرقدرت‌های جهان را کاملاً منتفی کردند. ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی است که به واسطه آن با ۱۵ کشور در چهار جهت جغرافیایی همسایه و هم مرز است و با توجه به قرار گرفتن در حد فاصل دو منطقه مهم دریای خزر و خلیج فارس، از گذشته‌های دور به عنوان چهارراه مواصلاتی غرب به شرق و شمال به جنوب و مسیر طبیعی تجارت بین شرق و غرب (جاده ابریشم) مطرح بوده است. در حال حاضر مجموعه تاسیسات و تجهیزات دریایی و بندری و شبکه‌های مواصلاتی ایران، آن را به عنوان گزینه‌ای غیرقابل انکار برای تبدیل شدن به محور ترانزیت کالا، خدمات و مسافر در منطقه تبدیل کرده است (واعظی، ۱۳۸۵، ش ۵۲).

همجواری ایران با آسیای مرکزی و ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این منطقه، جایگاه ویژه‌ای را در ملاحظات امنیتی - اقتصادی کشورمان ایجاد کرده است. از سوی دیگر با توجه به مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران با پنج کشور ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان این جایگاه در روابط دو جانبه تقویت شده است. وجود مرزهای مشترک آبی و زمینی، مشترکات فرهنگی و مذهبی، منابع مشترک، دستیابی به بازار منطقه و موقعیت منحصر به فرد ترانزیتی ایران از جمله مواردی است که همکاری و همگرایی بیشتر منطقه‌ای را ایجاب می‌کند. تاکنون مسائلی همچون خطر افراط‌گرایی مذهبی، باتکلیفی در مرزهای جغرافیایی و قومی، ناسیونالیسم قومی اقلیت روس، خطر باندهای مافیایی و قاچاق مواد مخدر، تروریسم، فساد مالی و موضوع دفن زباله‌های هسته‌ای چالش‌هایی را در روابط کشورهای منطقه ایجاد کرده است.

وضعیت صنایع بر جای مانده از زمان شوروی سابق، نوع و میزان منابع اولیه موجود، وضعیت اقتصادی متفاوتی را بر این کشورها حاکم کرده است. موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان یکی از مسیرهای مهم حمل و نقل و ترانزیت بویژه برای انتقال انرژی منطقه، محوریت ایران در سازمان کنفرانس اسلامی و اکو، فرصت‌ها و مشترکات فرهنگی و تاریخی از جمله انگیزه‌های مثبت در روابط ایران با کشورهای منطقه محسوب می‌شود. رشد اقتصادی و صنعتی کشورمان بویژه در دهه اخیر حجم روابط دو جانبه با کشورهای مذکور را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. علاوه بر اینها، ایران در سالهای آخر قرن بیستم نگاه ژرف‌تری به

کشورهای ماوراء همسایگان جدید انداخت و عمق استراتژیک خود را در همکاری با کشورهای آسیایی یافت. چین، هند، مالزی و اندونزی کشورهایی بودند که با توجه به هویت آسیایی خود، جمعیت فراوان، رشد سریع و پیشرفت در بخش‌های صنعتی و تکنولوژیک توجه ایران را جلب نمودند. همچنین در سال‌های اول قرن بیست و یکم بتدریج بازار تقاضای انرژی بصورت کلی و سوخت‌های فسیلی بصورت خاص از اروپا و آمریکا به شرق متمایل گردید و با توجه به نیاز فزاینده به نفت و گاز در کشورهای چین، ژاپن و هند، ایران تعادل عرضه و تقاضا را در تعامل بیشتر با کشورهای آسیایی دید (منتظمی، ۱۳۷۲، ش ۷۵).

در سالهای پس از انقلاب اسلامی اختلافات ایران با غرب از جمله دل‌مشغولی‌های همیشگی سیاست خارجی ایران بوده است. حتی در قبل از انقلاب نیز سیاست خارجی ایران بدون هرگونه تفاوت و یا در هماهنگی کامل با منافع غرب نبود. اصولاً اندازه کشور، فرهنگ و مذهب، سنت‌های تاریخی و ظرفیت‌های بالقوه ایران، سیاست خارجی ایران را به نوعی مشخص و منحصر به فرد می‌سازد که علی‌رغم تلاش تصمیم‌گیران ایرانی و غربی در پیش از انقلاب برای همگرایی کامل، این موضوع هیچگاه محقق نشد. پس از انقلاب سیاست‌های استقلال‌گرایانه ایران باعث تشدید اختلافات با کشورهای غربی شد. اما در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی این اختلافات با تدبیر دو طرف بویژه نگاه واقع‌گرایانه برخی از کشورهای اروپایی مدیریت شده و در سطوح سیاسی و اقتصادی باقی می‌ماند. اما از سال ۲۰۰۳ م. با اصرار آمریکا روابط ایران با کشورهای غربی به حالت بحرانی رسیده و از رقابت‌های سیاسی و اقتصادی به منازعات امنیتی و نظامی منتهی شده است. پرونده هسته‌ای ایران باعث تشدید فشارهای غرب در محدودسازی ایران در دسترسی به فن‌آوری‌های پیشرفته، عدم رسیدن به توافقات عمده مانند قرارداد همکاری و تجارت مابین اتحادیه اروپایی و ایران، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و تصویب و اعمال تحریم‌های عمده تکنولوژیکی، علمی، مالی و تهدید به تحریم‌های گسترده‌تری شده است. از این طرف نیز نگاه ایران به روابط خارجی خود با کشورهای غربی و بخصوص آمریکا با رجحان امور امنیتی و نظامی شکل می‌گیرد. در چنین حالتی گرایش به کشورهای آسیایی می‌تواند به ایران این مجال را بدهد که اولاً برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت همکاری با

کشورهای شرقی و شمالی خود برای روزهای سخت را در ذهن داشته باشد و ثانیاً از پتانسیل این کشورها برای مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات استفاده کند. اکنون استفاده از امکانات دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند بعنوان مکمل و یا بدیل‌هایی برای مجاری سنتی ارتباط ایران در خلیج فارس و از طریق ترکیه مد نظر باشد.

این تغییر با اشتیاق کشورهایمانند چین برای استفاده از راههای جدید برای تأمین انرژی و دسترسی به بازارهای جدید برای کالاهای چینی همزمان است. چین سالهاست که نگران تک مسیر بودن ورود نفت خام و گاز مایع از طریق اقیانوس هند است که در تنگه مالاکا نظارت و دخالت احتمالی نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه را به همراه دارد. استفاده از خطوط لوله جدید از روسیه و قزاقستان به چین و در ماورای کوههای هیمالیا و تیان‌شان که دور از دسترس نیروها و نظارت آمریکا است، امنیت انرژی چین را بهتر می‌سازد. چینی‌ها امیدوارند که خط لوله‌ای نیز از ایران و یا دریای خزر از طریق خشکی به بخش‌های غربی چین برسد. بازار مصرف در کشورهای افغانستان، آسیای مرکزی و ایران نیز آنقدر جذاب است که هزینه ایجاد راههای جدید از سین‌کیانگ به سمت قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، افغانستان و پاکستان به سمت غرب را اقتصادی می‌سازد (انگدال، ۱۳۸۵).

بنابراین، دلایل همگرایی بین ایران و کشورهای آسیایی در چارچوب توافقاتی مانند شانگهای، اکو و سازمان همکاری و امنیت در آسیا، مبین این حقیقت است که این یک بازی برد-برد است (SCO, website, 2007). اما تنها یک نکته باقی است که آیا پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای منزلت امنیتی ایران را ارتقا می‌دهد؟ پاسخ آن است که بی‌شک هرگونه فعالیت همگرایانه با کشورهای مستقل به وضعیت بهتری برای ایران می‌انجامد، اما نگرانی‌های امنیتی ایران کمتر از نقاطی است که در چتر سازمان شانگهای قرار می‌گیرد. به‌جز تهدید افراط‌گرایی اسلامی از نوع طالبان، القاعده و فعالیت سازمان‌هایی مانند حزب‌التحریر در آسیای مرکزی که پیمان شانگهای می‌تواند در کنترل و یا محدود سازی آنان نقش ایفا نماید، از نگرانی‌های عمده ایران در مناطق دیگر است. آینده عراق، موضوع جنگ داخلی و تجزیه احتمالی این کشور، حضور نیروهای خارجی بخصوص تعداد زیاد و تجهیزات پیچیده نظامی و ارتباطی آمریکا در خلیج فارس و همه کشورهای عربی همسایه ایران، تلاش آمریکا برای ایجاد

یک بلوک جدید متشکل از اعراب و اسرائیل در برابر خطر نفوذ ایران در خاورمیانه، تشدید اختلافات مابین شیعیان و اهل سنت و ازدیاد فشار به کشورهای تولیدکننده نفت برای افزایش تولید و کاهش قیمت نفت، همه و همه از جنس دیگرند و در مناطق دیگر ایران را هدف گرفته‌اند که احتمالاً پیمان شانگهای نمی‌تواند به ایران در این موارد کمکی بکند. بنظر می‌رسد ایران برای ارتقای سطح امنیت ملی خود علاوه بر عضویت در سازمان شانگهای باید به فکر استفاده از بازیگران دیگر و مکانیزم‌های دیگر نیز باشد.

۲- موقعیت ژئوپلیتیک ایران

ایران یک سرزمین گذرگاهی است که پل ارتباطی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا محسوب می‌شود. از سمت شمال غرب به قفقاز، آناتولی و دریای سیاه به اروپا، از شمال و شمال شرق به دریای خزر و آسیای مرکزی، از جنوب و جنوب شرق به اقیانوس هند و شبه قاره هندوستان و از جنوب غرب با خاورمیانه و شمال آفریقا مرتبط است همچنین دلان هوایی بین قاره‌ها از سرزمین ایران می‌گذرد. بزرگترین محموله‌های نفتی و تجاری از طریق تنگه هرمز به سایر نقاط حمل می‌شود. این سرزمین به دلیل داشتن موقعیت گذرگاهی دارای ژئوپلیتیک ثبات و بی‌ثباتی است به عبارت دیگر متاثر از عوامل مهاجر و مهاجم شده است؛ عامل مهاجرت باعث ثبات و مهاجمین عامل بی‌ثباتی هستند (ملکی، ۱۳۸۵).

موقعیت گذرگاهی یعنی محل عبور و مرور، چنانچه موقعیت گذرگاهی در مقیاس منطقه‌ای اهمیت داشته باشد، یک موقعیت ژئوپلیتیک محسوب می‌شود، ولی اگر در مقیاس جهانی دارای اهمیت باشد یک موقعیت ژئواستراتژیک به حساب می‌آید. سرزمین ایران دارای هر دو موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است. امروزه ایران حتی به لحاظ حجم عظیم ذخایر نفتی و گازی از موقعیت ژئواکونومیک نیز برخوردار است. لذا سرتاسر تاریخ ایران مشحون از ثبات و بی‌ثباتی است (آقاپور، ۱۳۸۶).

ایران یکی از کشورهای ریشه‌دار جهان است که طی تاریخ طولانی‌اش، حکومت و نظام سیاسی در آن بقا و استمرار داشته است. هر ایرانی می‌داند که ایران از حدود سه هزار سال پیش تاکنون وجود داشته است. ایرانی‌ها تا آنجا که تاریخ به یاد دارد ایرانی و ساکن ایران

بوده‌اند. ایران دارای یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌های جهان است که سابقه تاریخی آن به پیش از بنیانگذاری دولت هخامنشی در قرن ۶ ق. م. می‌رسد. سلسله‌های بزرگ ایرانی دیگری که نفوذ جهانی قابل توجهی داشتند، جانشینان این سلسله شدند، بنابراین از حیث تأسیس دولت سرزمینی و برخورداری از حکومت مقتدر در جهان پیشتاز بوده‌اند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که قبل از هخامنشیان حکومت‌های درگیری نیز در ایران وجود داشته است. حکومت ایلام در قالب یک دولت منطقه‌ای و محلی در جنوب غربی ایران با مرکزیت شوش، تمدن ایلام را بوجود آورد. همچنین قوم ماد در شمال غربی و غرب ایران دولت بزرگ و فراگیری تأسیس کرد که ایران کنونی و مناطق پیرامون آن را در بر می‌گرفت. تأسیس دولت ماد به سال ۷۰۸ ق. م. باز می‌گردد و این تاریخ را می‌توان مبدأ تشکیل دولت سرزمینی فراگیر با حکومت و نظام سیاسی مستقل به حساب آورد. در مقام ملت، اغلب کشورهای خاورمیانه در قرن بیستم پا به عرصه تاریخ نهاده‌اند و استقرار هویت ملی جدید و محدود آنها به راحتی صورت نمی‌گیرد.

ایران کنونی شانزدهمین کشور وسیع جهان با وسعتی در حدود ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع با مرزهای تثبیت شده فعلی است. در واقع ایران امروز، صورت کوچک شده ایرانی است که در فراز و نشیب و گسل تاریخی خود با تغییر و تحولات فراوانی روبرو بوده است. در دوره‌های اقتدار، مرزهای آن بارها با محدوده فلات بزرگ منطبق شده و حتی به ماورای آن گسترش یافته است. میل طبیعی دولت در ایران به سوی یکپارچگی در قلمرو فلات بزرگ بوده است و اقوام و تیره‌های مختلف درون فلات نیز خود را متعلق به یک واحد سیاسی می‌دانسته‌اند. هر یک از نظام‌های حکومتی در ایران، دوره‌های فراز و فرود را طی کرده‌اند. در دوره‌هایی که نظام سیاسی، قدرتمند بوده است، حکومت دوره فراز خود را سپری می‌کرده و با تضعیف حکومت، دوره فرود و احياناً تجزیه دولت فرا می‌رسیده است (آقاپور، ۱۳۸۶).

به نظر می‌رسد در هر لحظه از زمان در هر کشور نیروهایی وجود دارند که اتحاد و ثبات ملی را توسعه می‌دهند و برعکس، نیروهای دیگری وجود دارند که باعث از هم پاشیدگی اتحاد و ثبات ملی کشور می‌شوند. جغرافی‌دانان سیاسی به نیروهایی که سبب اتحاد ملی می‌شوند و شرایط تقویت کشور را فراهم می‌سازند، نیروهای متمایل به مرکز و یا مرکزگرا می‌گویند. در

مقابل نیروهای متلاشی کننده ثبات و قدرت کشور را نیروهای مرکز گریز می‌نامند. هارتشورن^۱ از رویکردهای پویا که بر کارکرد حکومت متمرکز باشد طرفداری می‌کرد. وی عقیده داشت که حکومت در رویارویی با چالش‌ها اعم از چالش‌های بالقوه خارجی و داخلی درگیر تلاشی مداوم برای گسترش اراده خود بر قلمرو است. به عبارت دیگر، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن، حیات دائم هر واحد سیاسی در معرض خطر منبعث از کشورهای دیگر است. لذا هر حکومتی باید برای تضمین حد نهایی وفاداری مردم در تمام مناطق کشور کوشش کند. وی استدلال کرد که در درون کشور و در هر لحظه‌ای توازن خاصی میان نیروهایی وجود دارد که وی آنها را نیروهای «مرکز گریز» و «مرکز‌گرا» نامید. او مهمترین موضوع را نیروهای مرکز گرا دانست و آنها علت وجودی حکومت دانست. زیرا اگر نیروهای مرکز گریز را بدون نظارت هرگونه سیستمی متعادل کننده‌ای به حال خود واگذاریم موجب فروپاشی کشور می‌شوند.

ژان گاتمن^۲ استقلال‌گرایی سیاسی در جامعه بشری را مطالعه کرد و حرکتی معنوی را در محیط شناسایی نمود که افراد را در یک گروه انسانی ویژه گردهم می‌آورد و آن را از دیگر گروه‌ها جدا و به یک ملت یکپارچه تبدیل می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۳۲). «جدا بودن نسبت به دیگران و سربلند بودن از جلوه‌های زندگی خویش، خاصیت ذاتی هر گروه انسانی است، برای جداگانه بودن نسبت به دیگران یک منطقه تنها نیازمند یک کوه یا یک دره، یک زبان ویژه یا یک مهارت خاص نیست. برای چنین هدفی، یک منطقه اساساً نیازمند یک باور استوار بر اساس یک اعتقاد دینی، برخی دیدگاه‌های ویژه اجتماعی و جلوه‌هایی از خاطرات سیاسی است و اغلب به آمیزه‌ای از این سه نیاز است». بنابراین اگر نیروی پدید آورنده آغازین ملت در گذشته‌های دور ناشی از حس برتری خواهی نظامی و زیاده خواهی جغرافیایی قدرتها بود، در دنیای مدرن، این عوامل اولیه و کهن جای خود را به نیرویی داده است که در اندیشه مردمان ساکن در یک فضای جغرافیایی مشخص شده در مرزهای سیاسی ویژه جای دارد و از انگیزه‌های معنوی و اعتقادی آنان برمی‌خیزد. پیدایش و بقای دولت در ایران به یک عامل

1- Hartshorne

2 - Gotman

وابسته نیست، بلکه عوامل متعددی در آن دخیل است که در فرایند کنش متقابل بر یکدیگر تأثیرگذارند و پدیده کشور و دولت را در ایران نهادینه و پایدار می‌سازند ایران به رغم موجودیت طولانی خود به عنوان یک ملت و یک کشور، در معرض یک سلسله تهاجم‌های خارجی قرار داشته که احساس یگانگی ملی و حاکمیت این کشور بر مقدرات ملی خویش را خدشه‌دار کرده است. موارد متعدد به تصرف در آمدن ایران از دو هزار سال قبل که با اسکندر مقدونی آغاز و سپس با تصرف ایران به دست مغول‌ها، تیمور و سپاه ترک‌های سلجوقی، افغان‌ها و سرانجام بریتانیا و روسیه دنبال می‌شود. این اشغالگران و بسیاری از مهاجمان دیگر طی دوره‌های طولانی آسیب‌های فراوانی بر ملت ایران وارد کردند (بای، ۱۳۸۰: ۱۵).

سرزمین ایران در گذر تاریخ به علت موقعیت گذرگاهی در معرض حمله و سلطه بیگانگانی چون ترکان، اعراب، مغولان و اخیراً روس‌ها، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها قرار داشته است، ولی ایرانیان همواره در حفظ زبان، فرهنگ و استقلال سیاسی خود موفق بوده‌اند. ایرانیان در طول تاریخ خود بارها در مقابل طوفان حوادث و تهاجم‌های بنیان‌کن، صبر پیشه کرده و پس از مدتی دوباره به پا خاسته و به حیات خود ادامه داده‌اند.

بیشترین درگیری‌های نظامی در محورهای شمال شرقی و شمال غربی ایران روی داده است. در یک مطالعه تحقیقی درباره جهات تهاجم خارجی به ایران و بالعکس، از دوره هخامنشیان تاکنون، آمار زیر ارائه شده است:

- در محور شمال شرقی، ۶۱ حمله به داخل و ۵۱ حمله به خارج؛
- در محور شمال غربی، ۶۸ حمله به داخل و ۶۰ حمله به خارج؛
- در محور غربی، ۵۸ حمله به داخل و ۴۸ حمله به خارج؛
- در محور جنوب غربی تنها ۶ حمله به داخل؛
- در محور جنوبی (خلیج فارس)، ۱۷ حمله به داخل و ۷ حمله به خارج؛
- در محور شمالی (شرق دریای مازندران)، ۱۱ حمله به داخل و ۱۷ حمله به خارج؛
- در محور شرقی، تنها ۲۳ حمله به خارج صورت گرفته است.

طبق این آمار، ایرانیان طی حدود ۳ هزار سال تاریخ خود، مجموعاً ۴۴۴ تجربه جنگی داشته‌اند. (به طور متوسط هر ۵/۵ سال یک جنگ) از این تعداد، ۲۳۲ حمله از بیرون به داخل

فلات و ۲۱۲ حمله از داخل ایران به خارج صورت گرفته است. از مرزهای شمالی، غربی و جنوبی فلات ایران، مجموعاً ۲۳۲ حمله به داخل ایران و ۱۸۹ حمله از داخل به خارج ایران روی داده است (آقاپور، ۱۳۸۶).

بدین ترتیب تعداد و حجم تهاجم‌ها به داخل ایران بیشتر از تهاجم ایرانیان به خارج از مرزهای خود بوده و تنها از ضلع شرقی و جنوب شرقی به داخل ایران تهاجمی واقع نشده است. تاریخ دو قرن گذشته ایران بیانگر این حقیقت است که مناطق قفقاز و آسیای مرکزی با تجاوز نظامی به تصرف روس‌ها در آمد و از قلمرو جغرافیای دولت ایران جدا شد، مناطق افغانستان و بلوچستان نیز با تحرکات سیاسی - نظامی انگلیس و القای آرمان سیاسی از ایران جدا شدند. بحران‌های ارضی و جدایی‌طلبی در بخش‌هایی از جنوب و غرب ایران بر اثر تلاش‌های انگلیسی‌ها و گاهی روس‌ها آفریده می‌شد. بدین ترتیب کوچک‌سازی ایران و تحدید آن به مرزهای کنونی نتیجه فرایند طبیعی آرمان‌خواهی سیاسی در مرزهای مناطق جدا شده نبوده است.

در نهایت این موقعیت گذرگاهی این فرضیه را القا می‌کند که محیط طبیعی سرزمین ایران امکانات و فرصت‌های متنوعی در اختیار مردم این سرزمین گذارده است و این مردم‌اند که بر پایه دانش، استعداد و ادراک منطقی خویش از این امکانات و فرصت‌ها برای اهداف ملی استفاده کنند، یا برعکس آنها را عقیم گذارده و یا به شیوه‌های نادرستی از آنها استفاده کنند. به‌گونه‌ای که منافع ملی را به خطراندازند. امروزه تحولات این سرزمین، چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی همواره از سوی جهانیان با حساسیت و دقت زیادی نگرینسته می‌شود. وقوع هر بحرانی که موجبات ناامنی مسیرهای بزرگ دریایی مانند تنگه استراتژیک هرمز را فراهم سازد، جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. زیرا سرزمین ایران در گذشته در معرض حمله مهاجمین و همچنین گذرگاه کاروان‌ها از طریق جاده ابریشم بوده است. در قرن بیست و یکم مسیر دریایی، دالان هوایی، خطوط ریلی و شبکه‌های انتقال برق و خطوط انتقال نفت و گاز، نقش ژئواکونومیک پیدا کرده است.

از سوی دیگر ژئوپلیتیک ثبات و بی‌باتی در بسیاری از موارد جنبه خارجی و بیرونی داشته، با در نظر گرفتن ویژگی‌های انسانی و فشرده‌گی و گسترش جغرافیایی عنصر ملت در ایران و برخورداری کشور از وزن ژئوپلیتیک قابل توجه، ناپدید شدن دولت و کشور ایران از صحنه

جغرافیای سیاسی جهان قابل تصور نیست. حکومت مرکزی می‌تواند با تکیه بر ارزش‌های مشترک میان اکثریت و اقلیت‌های ملت و نیز تاسیس و ترویج نمادهای ملی، شفاف کردن منافع ملی، توسعه نظام ارتباطی کشور، ایجاد پیوند میان مناطق مرزی با مرکزیت سیاسی کشور در ابعاد سیاسی، اداری، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، ارتباطی و توسعه فرایند ادغام ملی و اجتماعی و...، هویت، اندیشه وحدت و انسجام ملی و تمامیت ارضی کشور را تضمین کند. بطور کلی می‌توان گفت سرزمین تاریخی ایران بویژه موقعیت جغرافیایی آن ترکیبی از موقعیت‌های چندگانه گذرگاهی، حائل، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک است. ترکیب موقعیت‌های فوق وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک را برای ما ایجاد کرده است. این وضعیت از یکسو متضمن امنیت، ثبات و توسعه اقتصادی است و از طرف دیگر در بردارنده ناامنی، بی‌ثباتی و عقیم‌گذاردن فرصت‌ها و ظرفیت‌هاست. لذا وظیفه ما این است که با آگاهی کامل از موقعیت گذرگاهی این سرزمین در تدوین کلیه استراتژی‌ها و سیاستگذاری‌ها برونگرایی را مدنظر قرار دهیم و به عنوان یک عامل مهم، تهدیدات را به فرصت تبدیل کنیم و در مسیر مراودات جهانی گام برداریم.

پیمان شانگهای و نظام بین‌المللی کنونی

در نظام چند منظومه‌ای سلسله مراتبی فعلی، آمریکا با توجه به داعیه و انگیزه هژمونی جهانی و تعریف فراملی که از منافع و امنیت ملی خود دارد، به طرح استراتژی اقدام نظامی پیشگیرانه در پرتو جهان‌بینی مبتنی بر دو انگاری و تضاد میان خیر و شر پرداخته است. در این راستا سیاست خارجی خود را در محو نیروها و کشورهایی تنظیم کرده است که به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای مطرح هستند، از نظر آمریکا هر اندازه رفتار هژمون‌های منطقه‌ای مستقل‌تر باشد، به همان اندازه آنها برای منافع ایالات متحده خطرناک‌ترند و باید تحت فشار بیشتری قرار گیرند (متقی، ۱۳۸۷). ایران در خاورمیانه، چین در آسیای شرقی و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، داعیه هژمونی منطقه‌ای دارند. از این رو می‌توان چنین عنوان کرد که هر یک از این کشورها در حوزه‌ای مجزا قرار گرفته و منافع هر یک از آنها در مناطق تحت نفوذ دیگری در مسائل اقتصادی خلاصه شده است و شامل مسائل حیاتی نظامی و امنیتی نمی‌شود (منفرد،

۱۳۸۵). بدین ترتیب ساختار نظام بین‌الملل و نوع رابطه ایران، چین و روسیه با تک قطب آن حاوی محدودیت‌ها، فشارها و نگرانی‌های خاصی برای این سه کشور است. زیرا در نظام بین‌الملل به طور معمول، ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ با توجه به مقدرات زیاد و محدودیت کم، خواهان حفظ وضع موجود هستند و در مقابل، قدرت‌های متوسط، کوچک و ریز که مایل به تغییر وضع موجود هستند به دلیل مقدرات کم و محدودیت زیاد، ناگزیرند که بلند پروازی‌های خود را به شدت محدود کنند (Laumulin, 2006, No.12).

با این تفاسیر از یک سو می‌توان به احتمال شکل‌گیری محوری ضد هژمون از سوی قدرت‌هایی نظیر ایران، روسیه و چین خوش بین بود و از سوی دیگر می‌توان سیاست‌های ایالات متحده برای تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای این سه کشور را درک کرد.

دلایل پیدایش شانگهای

سازمان همکاری شانگهای از دل رقابت قدرتهای بزرگ بر سر منطقه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی بیرون آمده است و سازمانی بین دولتی محسوب می‌شود. زیرا این سازمان برخلاف ناتو و ورشوی سابق هنوز یک معاهده همه جانبه و صرف دفاعی به شمار نمی‌آید و هدف اولیه آن غیر نظامی کردن مرزهای چین و شوروی سابق بود. سازمان همکاریهای منطقه‌ای شانگهای در ۱۵ ژوئن سال ۲۰۰۱ میلادی توسط شش کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان در شهر شانگهای چین تاسیس شد و به همین خاطر عنوان شانگهای برای آن برگزیده شد. شانگهای منطقه‌ای در شرق چین در نوار ساحلی دریای چین شرقی واقع شده که به لحاظ استراتژیک دارای اهمیت خاصی است و بنابر موقعیت جغرافیایی در حال حاضر صنعتی‌ترین و پیشرفته‌ترین منطقه چین محسوب می‌شود (Peng Chung, 2006, No.5).

محدوده جغرافیایی سازمان شانگهای حدود سی میلیون کیلومتر مربع با جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیارد نفر است که با احتساب حوزه جغرافیایی چهار کشور ناظر یعنی ایران، هند، پاکستان و مغولستان هم محدوده جغرافیایی و هم میزان جمعیت آن به دو برابر آمار فوق می‌رسد. یعنی بالغ بر یک سوم مساحت و جمعیت جهان، زبان‌های کاری سازمان در حال حاضر چینی و روسی است که در صورت تثبیت عضویت کشورهای ناظر احتمال تغییر زبان

آن نیز وجود دارد، این سازمان بر اساس مکانیزم پنج پیمان شانگهای که در سال ۱۹۹۶ م. با هدف تحکیم روابط امنیتی، اعتمادسازی و خلع سلاح در مناطق مرزی پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان شکل گرفت، در سال ۲۰۰۱ م. با اصلاح اساسنامه به یک پیمان اقتصادی و امنیتی مبدل شد (Asian sec, 2006, No.2). این سازمان هر ساله نشست سران را در یکی از کشورهای عضو برگزار می‌کند و مباحث مختلفی در هر نشست مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

دلایل استراتژیک شکل‌گیری پیمان همکاریهای شانگهای

اولین چهارچوب تئوریک و دلیل استراتژیک تشکیل این سازمان همگرایی منطقه‌ای است که در جهت پیاده کردن سلسله سیاستهای تدوین شده دست به چنین کاری زدند تا با حذف محدودیت‌های تجاری و موانع و تبعیضات و فواصل اقتصادی موجود و به حداقل رساندن اختلافات، اتحاد منطقه‌ای را به حداکثر ممکن برسانند (متقی، ۱۳۸۶). از دیگر دلایل استراتژیک تشکیل سازمان همکاری شانگهای عبارتند از:

- نگرانی کشورهای عضو از تشدید اختلافات مرزی و تحرکات نظامی نسبت به یکدیگر؛
- نگرانی از تشدید افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه آسیای مرکزی؛
- نگرانی از کوشش‌های یکجانبه‌گرایانه برای حل و فصل مسائل بین‌المللی؛

هدف از تاسیس این پیمان ظاهراً تامین نیازهای مردم منطقه و حفظ صلح و بهبود شرایط زندگی مردم منطقه پس از پایان جنگ سرد است. ولی در باطن همه آنها کشورهایی هستند که در آنها خیزش اسلامی و بازگشت به هویت خویشتن اسلامی در حال افزایش است که می‌تواند برای این حکومتها تهدیدی مورد ملاحظه قرار گیرد. زیرا علاوه بر چهار کشور آسیای مرکزی عضو که بیشتر جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهد (باستثنای قزاقستان که مسلمانان و مسیحیان تقریباً برابرند)، چین و روسیه نیز جمعیت قابل توجهی از مسلمانان را در مناطق همجوار با آسیای مرکزی دارا هستند. جنوب آنها با جهان اسلام هم مرز است (ایران، افغانستان و پاکستان). از طرفی در غرب چین قلمرو مسلمان نشین منطقه خود مختار سین‌کیانگ اویغور، اسلام در حال احیاء در بین مردم مسلمان و بسیار محروم منطقه است.

بنابراین همه آنها به نوعی دارای تهدیدات مشترک هستند ولی منافع مشترک ندارند. اگرچه آنها در باطن خواهان ارتباط نزدیکی با غرب هستند ولی به ظاهر سیمایی غرب ستیز و مردمی به خود می‌گیرند. چین هیچگاه مایل به از دست دادن بازار میلیاردی خود در ایالات متحده نیست و روسیه نیز تمایلی به آزدن غرب ندارند و ایالات متحده به ویژه لابی یهود در روسیه وزنه مهمی به شمار می‌روند و روسیه نمی‌خواهد منافع طولانی مدت خود را از دست بدهد.

سیر تغییر مسیر همکاریهای امنیتی به اقتصادی

از جمله ضرورت‌های تغییر مسیر اصلی منشور سازمان شانگهای از امنیتی صرف به اقتصادی - امنیتی، مسائل مربوط به بی‌ثباتی اقتصادی، ضعف جامعه مدنی و شرایط نامساعد سیاسی داخلی کشورهای شوروری سابق بود که بعد از رخداد‌های یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ افغانستان، این نگرانی‌ها به اوج خود رسید. لذا دو قطب اصلی این سازمان یعنی روسیه و چین با درک شرایط خاص منطقه و همچنین احساس خطر از اقدامات افراط‌گرایانه مذهبی و تحرکات تروریستی و قاچاقچیان مواد مخدر که همه آنها ناشی از فقر اقتصادی حاکم بر منطقه بود، تصمیم به تغییر مسیر در اهداف اولیه سازمان نمودند و تا به امروز توانسته‌اند اقدامات خوبی در تدوین راهکارها و عملیات اجرایی اهداف مربوطه انجام دهند.

در ادامه با نگاهی اجمالی به مناسبات میان سه کشور ایران، روسیه و چین، امکان تشکیل محوری ضد هژمون از سوی این سه کشور بررسی می‌شود.

تأثیر روابط دیرینه ایران و روسیه بر پیمان شانگهای

ایران و روسیه از دیرباز به دلیل مجاورت، علائق سنتی، تاریخی و استراتژیکی خاصی را نسبت به یکدیگر دنبال کرده‌اند. اما اینک شرایط نسبت به گذشته تغییرات بسیاری کرده است، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران را به عنوان یکی از پایگاه‌های روسیه در غرب آسیا در آورده است (فیدر، ۱۳۸۵: ۶۵). ایران از یک سو امکان دسترسی روسیه به بنادر موجود در آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند را فراهم می‌کند و از سوی دیگر نقش یک حائل را در بخش جنوبی روسیه در مقابل یکجانبه‌گرایی ایالات متحده ایفا می‌کند. در واقع ایران مانع

دست‌اندازی و احاطه استراتژیک آمریکا به روسیه از سمت جنوب است. روسیه نیز برای ایران به عنوان مانعی مستحکم در برابر حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای مانند اسرائیل و ترکیه و فرامنطقه‌ای همچون ناتو و آمریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به حساب می‌آید که از این دیدگاه با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انطباق دارد. چرا که ایران نیز همانند مسکو، با گسترش ناتو به سمت شرق، بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سلطه غرب، بویژه بر منابع انرژی کشورهای این حوزه و حذف ایران و روسیه از مسیرهای انتقال انرژی این منطقه به دنیای خارج مخالف است (آذین، ۱۳۸۷). اگر چه روند انقباضی اقتصاد روسیه سبب شده است که روسیه برای ادامه حیات اقتصادی خود به کمک‌های ایالات متحده و سایر کشورهای غربی و نهادهای مالی و پولی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که کنترل آنها در دست آمریکا است وابسته شود، اما همواره این کشور تلاش کرده تا موضعی ضد غربی اتخاذ نماید. در حالی که همکاری میان ایران و روسیه در بخش‌های نظامی - تسلیحاتی، انرژی و اقتصادی دنبال می‌شود، آمریکا علی‌رغم انتقادات بی‌شمار، هنوز موفق به تغییر رفتار روسیه با ایران نشده است؛ هرچند این احتمال همچنان وجود دارد که فشارهای آمریکا کارگر افتد. البته در مقابل مقاومت روس‌ها در برابر فشارهای آمریکا، ایران نیز در مبارزه با رشد بنیادگرایی اسلامی و حل و فصل اختلافات سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز موضعی به سود روسیه اتخاذ کرده است. این مسئله نقطه قوتی در روابط میان دو کشور محسوب می‌شود (کسینجر، ۱۳۸۶).

تأثیر روابط دیرینه ایران و چین بر پیمان شانگهای

عدم وجود سابقه درگیری میان دو کشور، برآورده نمودن نیازهای تسلیحاتی و نظامی ایران از سوی چین و نیاز رو به گسترش چین به انرژی به همراه سرمایه‌گذاری‌هایی که چین در بخش نفت و گاز ایران انجام داده است، از جمله نقاط برجسته روابط دو کشور محسوب می‌شود. ایران به عنوان تنها همراه نظامی و سیاسی ارزنده چین در غرب آسیا، در رابطه با مسئله تایوان نقش عامل بازدارنده استراتژیک را در مقابل آمریکا بازی می‌کند. همچنین ایران به عنوان پایگاهی برای نیروی دریایی چین در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس مطرح است.

ایران نیز برای توسعه و گسترش نیازهای انرژی خویش به طور قابل توجهی از سوی چین حمایت شده است. ارزش واردات گاز چین از ایران به حدود ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسد که احتمال افزایش آن تا سقف ۲۰۰ میلیون دلار در ازای گسترش سرمایه‌گذاری‌های چین در اکتشاف و حفاری سالیانه ۱۰ میلیون تن گاز مایع طبیعی به مدت ۲۵ سال وجود خواهد داشت (بلوچی، ۱۳۸۶). ایالات متحده بر هر دو کشور ایران و چین فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک نسبتاً مشترکی وارد کرده است. هر دو کشور از سوی آمریکا به نقض حقوق بشر متهم شده‌اند. با این حال آمریکا در مورد چین محتاط‌تر عمل کرده و با این قدرت آسیایی، سیاست «مشارکت استراتژیک» را پیش گرفته است. اما در مورد ایران، ایالات متحده سیاست رویارویی بر اساس تحریم‌های اقتصادی را به اجرا گذاشته است. اگر چه این تفاوت، نتیجه قدرت و وسعت چین است اما به نظر می‌رسد مسائلی همچون اشاعه احساسات ملی‌گرایانه و ضدآمریکایی در جنوب شرق آسیا، مخالفت چین با جنگ عراق، مسئله اعمال نفوذ در غرب اقیانوس آرام، اختلاف نظرهای اقتصادی و مسئله تایوان، روابط آمریکا و چین را در آینده تحت الشعاع خود قرار خواهند داد.

پیوستن ایران به پیمان شانگهای؛ آری یا نه؟

۱- دلایل اقتصادی

ایران هم در حال حاضر به عنوان عضو ناظر پیمان شانگهای شناخته می‌شود و در صدد است که به عضویت دائمی این پیمان درآید. موضوع عضویت ایران در واقع نشأت گرفته از تفکر گروهی از سیاستمداران اصولگرای کشور است که سیاست همکاری با شرق را مورد توجه قرار داده و گسترش ارتباط را با روش‌های متفاوت بویژه بهره‌گیری از ابزار انرژی (نفت و گاز) برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به قدرت‌های منطقه‌ای مانند چین و روسیه مورد تاکید قرار می‌دهند (سازمان مشرق زمین، ۱۳۸۶). اگر چه برخی از سیاستمداران با این نگاه مخالفند اما موافقان با این نگاه فرآیند پرونده هسته‌ای ایران را هم با خوشبینی می‌نگرند. مبنای شکل‌گیری پیمان شانگهای مبارزه با هژمونی‌طلبی ایالات متحده می‌باشد و عضویت ایران در این پیمان می‌تواند منافع منحصر به فردی را برای جمهوری اسلامی به دنبال داشته باشد.

۲- دلایل امنیتی

عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای البته به اذعان مقامات چین و روسیه و در دو عرصه برای اعضای شانگهای بسیار حائز اهمیت است: اول؛ نقش ثبات دهنده ایران در آسیای مرکزی به خاطر نفوذ سیاسی، فرهنگی و معنوی ایران و دوم؛ نقش اقتصادی و تجاری ایران در عرصه تولید و حمل و نقل؛ ارتباطات و انرژی است. علاوه بر این مؤلفه‌ها جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ها، ظرفیت‌ها و پتانسیل بسیار خوبی برای همکاری با شانگهای دارد. زیرا عضویت ایران در پیمان شانگهای می‌تواند با سیاست اصولی ایران در افزایش همکاری‌ها با همسایگان و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی همخوانی داشته باشد. ضمن آن که از منظر استراتژی‌های کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، نیز می‌توان شاهد نوعی همگرایی، همکاری و اشتراک مواضع میان ایران و سازمان همکاری شانگهای بود.

روسیه، اگر نگوییم که بیشتر از چین با ایران منافع دارد، در حد چین به وزن و جایگاه منطقه‌ای ایران احترام قائل است و از این رو با ایران منافع و اشتراک دیدگاه دارد. پایداری روسیه در شرایط کنونی و در مسئله انرژی هسته‌ای ایران، همراه با میزان مشورت‌دهی و قائل شدن به حل مساله هسته‌ای ایران از مجاری دیپلماتیک در واقع بخشی از راهبرد روسیه به شمار می‌رود.

۳- پیامدهای عضویت رسمی ایران در شانگهای

سازمان همکاری شانگهای با هدف افزایش ضریب امنیتی کشورهای عضو از رهگذر همکاری در زمینه‌های تروریسم، مواد مخدر، جنایت‌های سازمان یافته، توسعه مبادلات بازرگانی، تقویت روابط دوستانه میان کشورهای عضو و با توجه به اصل احترام به حاکمیت دولتها شکل گرفته است. علاوه بر آن، یکی از اهداف ضمنی این سازمان مقابله با گسترش نفوذ ایالات متحد آمریکا می‌باشد که جمهوری اسلامی ایران نیز به آن علاقه‌مند است. بنابراین به نظر می‌رسد عضویت در سازمان همکاری شانگهای با هدف کاهش حجم تهدیدهای منطقه‌ای و مشارکت در همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های امنیتی در جهت منافع ملی و افزایش قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. علاوه بر آن باید توجه داشت که سازمان شانگهای با حضور دو کشور چین و روسیه که از

قدرتهای بزرگ و مهم تأثیرگذار در شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند و در راستای ایجاد نظام چند قطبی بین‌المللی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حرکت می‌کنند، می‌تواند زمینه‌ای برای حضور مؤثرتر جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باشد (حسن‌خانی، ۱۳۸۵). باید توجه داشت، با توجه به اینکه بخشی از حوزه امنیت پیرامونی ایران در مناطق شمالی به لحاظ موقعیت جغرافیایی با امنیت آسیای مرکزی گره خورده است، سازمان‌های می‌تواند بهترین و منطبق‌ترین نهاد منطقه‌ای سازگار با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران با عضویت در این سازمان خواهد توانست اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود را بیش از گذشته ارتقا دهد. زیرا ایران قادر است که فرصت‌های مطلوبی درخصوص ترانزیت کالا و انرژی به سوی خلیج فارس و خاورمیانه فراهم کند و این سازمان منطقه‌ای را با منطقه استراتژیک خلیج فارس همسایه کند.

نتیجه‌گیری

سازمان‌های می‌تواند با توجه به حضور قدرتهای بزرگ در آن و انسجام ساختاری و اهداف و منافع مشترک اعضای آن توانایی ایفای نقش عمده‌ای در تحولات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه و جهان را دارد و عواملی چون افراط‌گرایی و تروریسم مانعی بر سر راه آن نبوده بلکه از عوامل تقویت و رشد آن به شمار می‌آیند. سازمان‌های می‌تواند با انعقاد مجموعه‌ای از توافقنامه‌های دو جانبه و چند جانبه تا حدود زیادی نگرانی‌های اولیه را مرتفع کرده و استراتژی‌های این سازمان در بخش امنیتی و اختلافات ارضی به تحقق پیوسته است. در این میان چین بیشترین نفع را برده است، زیرا این کشور با انعقاد پیمان امنیتی با روسیه بیش از ۷۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک خود با جمهوری‌های شوروی سابق را از هر گونه دل‌مشغولی عمده امنیتی رهایی بخشیده است (شفیعی، ۱۳۸۵، ش. ۵۳).

روند حضور و عضویت دائم ایران در سازمان‌های می‌تواند منافی دربرداشته باشد لیکن به دلیل تسلط دو قدرت بزرگ روسیه و چین و تعارض منافع آنها و برخی از دیگر اعضا با منافع استراتژیک ایران، عضویت دائمی در این سازمان با اهداف و منافع ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ایران همخوانی ندارد.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات به خاطر حمایت مالی از این پژوهش تشکر و قدردانی به عمل آورند.

منابع

۱. آذین، هرمز (۱۳۸۷)؛ سازمان همکاری‌های شانگهای در برابر کوشش امپریالیسم امریکا برای فرمانروایی بر جهان؟، نشریه روند نو.
۲. آفابور، جلیل (۱۳۸۶)؛ موقعیت گذرگاهی ایران و ژئوپلیتیک ثبات و بی‌ثباتی، روزنامه کیهان، مورخ ۲۲ مهر.
۳. آلیسون، روی (۱۳۸۲)؛ امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمدرضا دبیری، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۴. احمدی نژاد، محمود (۱۳۸۵)؛ عضویت ایران در شانگهای به لحاظ سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت است، اجلاس شانگهای ۱۳۸۵، چین.
۵. امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۸۳)؛ استراتژی امریکا در سرزمین‌های میانی اورآسیا: نگاه چین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵، بهار.
۶. انگدال، ویلیام (۱۳۸۵)؛ شطرنج انرژی و بازی بزرگان، آسیا تایمز آنلاین، تیرماه.
۷. ایزددوست، مصطفی (۱۳۸۵)؛ سمینار راههای توسعه سازمان شانگهای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، بهار.
۸. باقری، سیامک (۱۳۸۶)؛ جایگاه ایران در سازمان همکاری شانگهای، نشریه آفتاب.
۹. بای، یارمحمد (۱۳۷۶)؛ ژئوپلیتیک تاریخی ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی تهران، تهران.
۱۰. بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۶)؛ رویکردهای استراتژیک چین در قرن ۲۱، روزنامه اطلاعات، مورخ ۹ دی.
۱۱. بیک محمدی، حسن (۱۳۸۲)؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، انتشارات دانشگاه اصفهان، تهران.
۱۲. بلسکینگ، منفرد (۱۳۸۶)؛ قدرت گرفتن سازمان شانگهای یک چالش جدید برای کشورهای غربی است، خبرگزاری رویانوستی، مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۷.
۱۳. پور فیکویی، علی (۱۳۷۴)؛ نگاهی به مسائل ژئوپلیتیک جهان معاصر، انتشارات واقفی، تهران.
۱۴. جان، چان (۱۳۸۵)؛ نشست شانگهای: چین و روسیه بلوک علیه ایالات متحده امریکا را در آسیا تقویت می‌کنند.
۱۵. جانوس، باربارا (۱۳۸۶)؛ کشورهای آسیای مرکزی در سیاست ناتو: چشم‌انداز همکاریهای آینده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۹.
۱۶. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۴)؛ نظریه‌های متعارف در روابط بین‌الملل. ترجمه طیب بزرگی؛ ج ۱، نشر قومس، تهران.

۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، سمت، تهران.
۱۸. حسن خانی، محمد (۱۳۸۵)؛ / از هلسینکی تا شانگهای: نگاهی به سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۵، ص ۳ و ۴.
۱۹. دبلیو کاکس، رابرت (۱۳۸۴)؛ اقتصاد سیاسی بین الملل و جهانی شدن، ترجمه حسین پور احمدی، نشر قومس، تهران.
۲۰. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۶۹)؛ توان‌های محیطی ایران، نشر وزارت مسکن، تهران.
۲۱. روزنامه ایران (۱۳۸۶)؛ فرصت‌های بزرگ در مهم‌ترین سازمان مشرق زمین، ایران ۲۴ مرداد ۱۳۸۶.
۲۲. شمسیان، حمید (۱۳۸۵)؛ سازمان همکاری شانگهای و آینده ایران در آن، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲۴، فروردین و اردیبهشت.
۲۳. شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵)؛ مبارزه با تروریسم و جنبه‌های متعرض آن در آسیای مرکزی / فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۶، زمستان ۱۳۸۵.
۲۴. شفیعی، نوذر (۱۳۸۵)؛ سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۵، ص ۴۵ و ۴۶.
۲۵. عزتی، عزت‌اله (۱۳۷۸)؛ جغرافیای سیاسی جهان اسلام، حوزه‌های علمیه خارج از کسور، قم.
۲۶. غفاری، محمد مهدی (۱۳۸۵)؛ چشم‌انداز عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای، جام جم ۱۷ خرداد.
۲۷. فیدر، کیم براون (۱۳۸۵)؛ روسیه، ترجمه مهسا خلیلی، انتشارات ققنوس، تهران.
۲۸. فوشه، سیلوی (۱۳۸۱)؛ توسعه پایدار: مفاهیم، توجهات و راهبردها، مترجم عبدالرسول مرتضوی، نشر فرازان، تهران.
۲۹. کسینجر، هنری (۱۳۸۶)؛ تلاش روسیه برای کشف خود؛ روزنامه اطلاعات، مصاحبه مورخ ۱۳۸۶/۶/۶.
۳۰. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)؛ پیمان شانگهای؛ موازنه‌گرایی امنیت منطقه‌ای، دیپلماتیک.
۳۱. ملکی، عباس (۱۳۸۵)؛ جمهوری ایران و سازمان همکاری‌های شانگهای (چهاردهمین کنفرانس آسیای مرکزی و قفقاز)، تهران، آبان ۱۳۸۵.
۳۲. منتظمی، رویا (۱۳۷۲)؛ نقش ایران در نظام جدید آسیای مرکزی و جنوب غربی آسیا، روزنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۷۵-۷۶.
۳۳. موهنتی، جاتین کامار (۲۰۰۶)، تروریسم و جنگ طلبی در آسیای مرکزی، دهلی نو، خلاصه شده در اینترنت، قابل دسترس در سایت: [Terrorism and Militancy in central Asia](#).
۳۴. نشریه آزاد افغانی (۲۰۰۸)؛ سازمان همکاری شانگهای به ناتو برای شرق مبدل خواهد شد؟
۳۵. نواندیش (۱۳۸۷)؛ SCO در یک نگاه، فروردین ۱۳۸۷.
۳۶. نوری، محمد (۱۳۸۶)؛ رقیب تازه نفس ناتو، روزنامه ایران، ۲۸ مرداد.
۳۷. واعظی، محمود (۱۳۸۵)؛ تحولات سازمان شانگهای و عضویت ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، ص ۷، بهار ۱۳۸۵.
۳۸. ولی‌زاده، اکبر (۱۳۸۷)؛ سازمان شانگهای یا ناتوی شرق؟، ویژه نامه روزنامه ایران، فروردین ۱۳۸۷.
39. History of development of Shangha Cooperation Organisation./SCO website, 2007 2.
40. Chien-Peng Chung (2006); China and the institutionalization of the Shanghai Cooperation Organization, problems of post-Communism, No.5.

41. Murat Laumulin (2006); The Shanghai Cooperation Organization as, Geopolitical Bluff?, from Astana, Russie, No.12.
42. Asian security environment: geopolitical aspects, Vol 38, No. 2, 2006.
43. SCO Website, Documents, Shanghai Cooperation Organisation Charter.